

کمک معلم به دانش آموزان ناتوان در یادگیری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

دکتر غلامعلی افروز

یادگیری "سابقه" چندان طولانی در حوزه آموزش و پرورش استثنایی ندارد، اما از نظر تاریخی ریشه‌های این رشته به حدود ۱۵۰ سال قبل برمی‌گردد. "لرنر"^۱ (۱۹۸۵) تاریخچه ناتوانیهای یادگیری را به چهار دوره مشخص تقسیم کرده است. دوره اول (۱۹۳۰-۱۸۰۰) را مرحله بنیادی می‌نامد. در این دوره تحقیقات علمی در ارتباط با کنشهای مغز مورد توجه و تأکید بوده است. دوره دوم (۱۹۶۰-۱۹۳۰) را دوره انتقال گفته‌اند، دوره‌ای که تحقیقات

ناتوانی خاص در یادگیری، یعنی اختلال در یک یا چند فرایند ذهنی که در ارتباط با درک یا به کارگیری زبان گفتاری یا نوشتاری است و به صورت نقص و ناتوانی در زمینه‌های شنیدن، فکرکردن، صحبت کردن، خواندن، نوشتن، هجی کردن و یا محاسبه ظاهر می‌کند. با وجود اینکه اصطلاح "ناتوانیهای

مربوط به کنشهای مغزی در زمینه مطالعات روان‌شناسی کودک به کارگرفته شد. دوره سوم مرحله تلفیق یا یکی کردن است، در این دوره ناتوانیهای یادگیری به عنوان بخشی از برنامه‌های آموزش مدارس مورد توجه قرار گرفت. و سرانجام دوره چهارم یعنی از سال ۱۹۸۰ به بعد که دوره معاصر نامیده می‌شود، مرحله تحقیقات و برنامه‌ریزیهای جدید و جهت‌گیریهای آتی در زمینه تشخیص و آموزش کودکان ناتوان در یادگیری است.

در حال حاضر مسائل مربوط به تشخیص، ارزیابی و آموزش ویژه کودکان ناتوان در یادگیری کماکان مورد توجه تمامی محافل عملی و آموزشی دنیاست.

امروزه تخمین زده می‌شود که حد قفل حدود ۳ درصد از کودکان سنین مدرسه به نحوی دچار اختلال در یادگیری هستند. متأسفانه اکنون در غالب کشورهای در حال توسعه، از جمله مین اسلامی ما ایران، به گونه‌ای بایسته و شایسته به مسأله دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری توجه نشده است. لذا جا دارد که به این مهم بطور جدی پرداخته شود.

شیوه‌های کمک به دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری در کلاسهای عادی

بدون شک در حال حاضر عده قابل ملاحظه‌ای از دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری اعم از اینکه شناسایی شده و یا شناخته نشده‌اند، با برنامه از قبل تعیین شده و یا بدون برنامه معینی در کلاسها و مدارس عادی مشغول تحصیل هستند. برای اینکه معلم کلاس بتواند در ارائه خدمات آموزشی به کودکان

ناتوان در یادگیری نیز توفیقاتی داشته باشد، می‌بایست به نیازهای فردی دانش‌آموزان توجه نماید. به دیگر سخن حضور دانش‌آموزان استثنایی در کلاسهای عادی مستلزم آن است که معلم بتواند محیط کلاس را به خانواده‌ای تبدیل سازد که اعضای آن همدیگر را پذیرفته، در نیل به اهداف خود بطور فعال همکاری می‌کنند. بنابراین برای به وجود آمدن چنین محیطی توجه به نکات زیر ضروری است.

۱- برداشتهای ذهنی دانش‌آموزان نسبت به جنبه‌های مختلف محیط آموزشی و برنامه‌های درسی مورد پذیرش واقع شود.

۲- برنامه‌های آموزشی متنوعی برای ایجاد انگیزه در تمامی دانش‌آموزان کلاس و تلاش در یادگیری و پیشرفت ارائه شود.

۳- ساختار آموزشی متنوع و انعطاف‌پذیری شامل مطالعات مستقل، کارگروهی بدون نظارت معلم و غیره تدارک دیده شود.

۴- دانش‌آموزان نسبت به انتخاب برنامه‌ها و فعالیت‌های آموزشی و افزایش تعهدات، خویش‌نمندی و مسئولیت‌پذیریها، ترغیب و تشویق شوند.

۵- معلم سعی کند بابرگزاری جلسات رسمی و غیررسمی با دانش‌آموزان؛ نگرشها، برداشتها و انتخابهای آنان را در فعالیت‌های آموزشی تقویت نماید.

۶- در صورت لزوم معلم بطور فردی یا گروهی اقدام به امضای توافق‌نامه فعالیت‌های آموزشی با دانش‌آموزان کلاس کند.

۷- پیشرفت دانش‌آموزان بطور مستمر و منظم مورد ارزیابی معلم واقع گردد.

در هر حال استفاده از نظریات و رهنمودهای تخصصی کارشناسان و مربیان

متناسب‌سازی محتوا و مواد آموزشی

در واقع یکی از مهمترین مسائل در آموزش کودکان ناتوان در یادگیری جلب توجه آنها نسبت به موضوعات و تکالیف درسی است. بدون تردید مواد و محتوای برنامه‌های آموزشی و تکالیف درسی برای کودکان ناتوان در یادگیری می‌بایست متناسب با سطح کنش ذهنی و سبک یادگیری بوده، ساده و در عین حال جالب توجه و برانگیزنده باشد. در هر حال



آموزش استثنایی در اداره کلاسهای مختلط (متشکل از دانش‌آموزان عادی و دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری) امری است اجتناب‌ناپذیر.

ناتوانی در تدریس^۲

همواره از نظر بعضی از محققان و کارشناسان آموزش استثنایی، از جمله دلایل مشکلات یادگیری کودک مربوط به ضعف و یا ناتوانی معلم در استفاده از روشهای مناسب برای تدریس می‌باشد. این مسأله در مورد دانش‌آموزانی که نتوانسته‌اند به دلایلی ارتباط عاطفی و متقابل با معلم خود برقرار سازند، بیشتر دیده می‌شود.

روش حل مسأله^۳

یکی از روشهای عام در آموزش کودکان ناتوان در یادگیری که قابل تعمیم در همه کلاسها و برای همه دانش‌آموزان با ویژگیهای متنوع می‌باشد، روش حل مسأله است. این روش مستلزم آن است که معلم:

- (۱) هدفهای کاملاً مشخصی را برای کودک در نظرگیرد.
- (۲) چگونگی رفتار یا توانمندی قابل انتظار در کودک را تعیین کند.
- (۳) مواد، محتوا و روش آموزشی خود را مشخص کند و سپس برنامه تدریس خود را شروع نماید.
- (۴) میزان موفقیت کودک را در نیل به هدف مورد نظر مورد ارزیابی قرار دهد.

استفاده کنند.

استفاده از رنگ

بهره‌گیری از رنگهای مختلف می‌تواند کمک خوبی برای معلم در جلب توجه دانش‌آموزان به برنامه‌های تحصیلی باشد.

بطور کلی استفاده از رنگ در جلوه‌دادن کلمات جدید، مفاهیم مهم، عناوین و سرفصل‌های دروس و بالطبع جلب توجه کودکان بطور اعم و کودکان ناتوان در یادگیری بطور اخص امری است بسیار مطلوب و پسندیده. البته باید توجه داشت که تأکید زیاده از حد بر رنگ ممکن است اهمیت موضوع یا مسأله را از بین ببرد. به عبارت دیگر استفاده خیلی زیاد از رنگ در یک صفحه ممکن است موجب حواس‌پرتی دانش‌آموزان شود و تأثیر منفی به همراه داشته باشد. همچنین در استفاده از محرکات بصری دیگر می‌بایست کاملاً با احتیاط عمل کرد.

به عقیده بعضی از محققان نظیر "زنتال"، "کروزک"، "تیلر" و "۱۹۸۸"، استفاده زیاد از رنگها و تصاویر ممکن است موجب شود که دانش‌آموزان به متن اصلی توجه کمتری داشته باشند. این محققان در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری، کلمات جدید را بدون اینکه با تصاویر چندانی همراه باشد با سرعت بیشتری یاد می‌گیرند. بعضی مواقع تصاویر ارائه شده سبب می‌شود که دانش‌آموزان به مشخصات خاص کلمات توجه چندانی نداشته باشند. از طرف دیگر همین محققان بر این عقیده‌اند که وجود تصاویر کاملاً مناسب همراه با داستانهای

در ارائه مواد و محتوای آموزشی به دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری توجه به نکات زیر فوق‌العاده ضروری است.

۱- مواد آموزشی می‌بایست بطور کاملاً واضح و روشن بیانگر موضوع یا مفهوم آموزشی مورد نظر باشد.

۲- لازم است از مواد آموزشی متنوعی برای تشریح مفهوم مورد نظر استفاده شود و صرفاً به یک نمونه اکتفا نگردد؛ چرا که بسیاری از دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری در تعمیم مفاهیم آموزشی دچار مشکل هستند و نمی‌توانند اکتسابهای آموزشگاهی خود را بسادگی به شرایط دیگر انتقال دهند.

۳- لازم است توضیحات شفاهی همراه با نشان دادن اشیای کاملاً محسوس و یا قبل از آن به دانش‌آموزان ارائه شود.

۴- بلافاصله پس از تشریح مواد و محتوای آموزشی به توسط معلم، می‌بایست دانش‌آموزان را در واکنش متقابل و اظهار نظرهای شفاهی نسبت به مواد آموزشی تشویق کرد.

۵- برای جلب علاقه و توجه کودک به مواد آموزشی، معلم در صورت امکان بهتر است سعی کند برای هر یک از دانش‌آموزان بطور مشخص نمونه‌ای از مواد آموزشی را که نامش روی آن نوشته شده، ارائه نماید و یا از ایشان بخواهد که هر یک نمونه‌ای از مواد آموزشی مورد نظر را تهیه کرده، با ذکر نام و مشخصات خود به کلاس بیاورند.

۶- همواره باید دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری را تشویق نمود که در کلاسهای ویژه، مدارس عادی و در خانه بتوانند از مواد متنوع آموزشی برای تقویت اکتسابهای آموزشگاهی

آموزشی به توسط دانش آموزان ناتوان در یادگیری، بسیار مؤثر خواهد بود.

در هر حال اگر معلم بخواهد از شیوه‌های نازده آموزشی برخوردار شود، می‌بایست از مواد و محتوای آموزشی متنوع و در عین حال ساده استفاده نماید.

بهره‌گیری از بازیهای ساده آموزشی که به صورت خردآموز طراحی گردیده و زمینه انجام اشتباهات مکرر و احیاناً تقویت این اشتباهات را فراهم نمی‌سازد نیز می‌تواند در یادگیری،

متنوع موجب ایجاد انگیزه مطالعه در دانش آموزانی که تمایل چندانی به خواندن ندارند، می‌شود. در هر حال هنوز مطالعات و تحقیقات انجام شده در زمینه چگونگی تأثیر تصاویر بر یادگیری کلمات و عبارات ارائه شده در محتوای درسی، در حدی نیست که بتوان در این ارتباط با صراحت و قاطعیت بیشتری نظر داد.

ساده‌سازی طرح یا آرایش صفحه

برای بسیاری از دانش آموزان ارائه اطلاعات متنوع در یک صفحه موجب حواس‌پرتی آنها می‌شود. بنابراین کتابهای درسی دانش آموزان ناتوان در یادگیری می‌بایست با دقت نظر و سادگی خاصی طرح‌ریزی شده باشد؛ به گونه‌ای که در هر صفحه دانش آموزان با یک مسئله جدید مواجه شود و نه بیشتر. البته بعضاً می‌توان صفحه کتاب را به دو قسمت تقسیم کرد و هر قسمت را بطور جداگانه تدریس نمود. گرچه در دوره ابتدایی تهیه کنندگان کتابهای درسی عمدتاً به این نکته بسیار مهم توجه داشته‌اند، اما در عین حال اگر صفحات یک کتاب آموزشی از سادگی لازم برای دانش آموزان ناتوان در یادگیری برخوردار نباشد، مربیان و یا اولیای آموزش و پرورش استثنایی می‌توانند کتابچه یا جروبات آموزشی مناسبی را مطابق ذوق و سطح توانمندی دانش آموزان خود تهیه کنند.

همچنین اگر در نگارش و توضیح یک مفهوم، از کلمات فوق‌العاده ساده، عبارات موزون و آهنگین استفاده شود، بدون تردید در گسترش دامنه توجه و به خاطر سپردن مفاهیم



بسیاری از محققان از جمله "تیلر" و "استرن برگ" (۱۹۸۹) عقیده دارند روش "فرنالد" (که به روش VAKT معروف است) نه تنها از نظر پیشرفت تحصیلی به دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری کمک می‌کند، بلکه از آنجا که این روش برای دانش‌آموزان تازه‌گویی داشته، مستلزم "دوباره شرطی شدن مثبت"^۹ قبل از شروع برنامه آموزشی است، موجب تسکین خودپنداری و اعتماد به نفس آنها می‌شود. برای شروع و اجرای برنامه شرطی شدن دوباره لازم است از بروز شرایط نامطلوب زیر اجتناب کرد.

۱- نباید از دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری که از نظر عاطفی بسیار طرد و آسیب‌پذیر هستند، توقع همکاری زیاد داشت و آنها را نسبت به انتظارات والدینشان از موقعیت‌های تحصیلی آنها نگران نمود.

۲- از روشهایی که قبلاً بکرات در ارتباط با پیشرفت تحصیلی کودکان آزموده شده و بی‌اثر بودن آنها مشخص شده است، استفاده نشود.

۳- هرگز زمینه‌ای برای اضطراب و تشویش و بخصوص خجالت زدگی دانش‌آموز فراهم نگردد. به عبارت دیگر نباید دانش‌آموزی که از این روش برای پیشرفت تحصیلی او استفاده می‌شود با دیگر همسالان او که بطور معمول درس می‌خوانند مقایسه شود. در بسیاری از مواقع استفاده از این روش در کلاسهای استثنایی تأثیر بهتری دارد.

۴- توجه معلم می‌بایست بیشتر معطوف به نقاط و توانمندی‌های مثبت کودک باشد و نه ضعفها و ناتوانیهای او.

بنابراین با توجه به شرایط چهارگانه فوق استفاده از روش "فرنالد" می‌تواند تأثیر مثبتی در

گسترش دامنه توجه و به خاطر سپردن آموخته‌ها به توسط دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری مؤثر واقع گردد.

بهره‌گیری از روشهای چندحسی^۶

روشهای چندحسی (چندگانه حسی) از سالهای ۱۹۲۰ به این طرف مطرح بوده و بطور نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در برنامه‌های آموزش استثنایی از آن استفاده شده است. یکی از اولین برنامه‌های آموزشی چندحسی که در سال ۱۹۴۳ به توسط "گریس فرنالد"^۷ برای آموزش کودکان استثنایی طراحی شده بود، سیستم بصری، شنوایی، جنبشی و لمسی^۸ است. اساساً روش ابداعی "فرنالد" برای آموزش زبان و کلمات است، اما این روش می‌تواند برای نوشتن و هجی کردن نیز مورد استفاده قرار گیرد. نحوه کاربرد این روش از این قرار است که ابتدا کودک کلمه‌ای را که می‌خواهد بیاموزد انتخاب می‌کند، سپس برای یادگیری این کلمه از او خواسته می‌شود که مراحل مشخصی را طی نماید. این مراحل شامل: احساس، دیدن، گفتن و شنیدن کلمه است. وقتی که کودک کلمه مورد نظر را بخوبی یادگرفت از او خواسته می‌شود درباره آن کلمه داستان ساده‌ای بنویسد. در مرحله بعد معلم دست نوشته کودک را تایپ کرده، بلافاصله به او می‌دهد که بخواند. آنگاه دانش‌آموز کلمه آموخته شده را که برحسب الفبا سازمان یافته است همراه با داستانی که خوانده است برای خودش بایگانی می‌کند. به این ترتیب کودک همه حروف را به توسط کلمات مشخص و همراه با داستانهای مربوط بطور معنا بخشی می‌آموزد.

پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری داشته باشد. این روش مستلزم صبر و حوصله وافر از طرف معلم است.

یکی از روشهای چند حسی که به توسط گیلینگ هام" و "استیل من" (۱۹۷۰) طراحی گردیده، روشی است که با استفاده از آن سعی می‌شود به دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری؛ خواندن، هجی کردن و نوشتن آموزش داده شود. به عنوان مثال در این روش از کودک خواسته می‌شود که بگوید یک "حرف" یا "کلمه" خاص چه شکلی دارد، چگونه به نظر می‌رسد و چطور احساس می‌شود (از نظر عضلات، دستگاه صوتی و دست).

اخیراً بعضی از معلمان خلاق طرحهای آموزشی تازه‌ای در استفاده از روشهای چند حسی برای آموزش کودکان ناتوان در یادگیری ارائه نموده‌اند که استفاده از آنها مستلزم به کارگیری حواس چشایی و بویایی نیز می‌باشد. البته لازم به تذکر است که هنوز تحقیقات انجام شده در زمینه میزان تأثیرات مثبت روشهای چند حسی به گونه‌ای که بایسته و شایسته است منجر به نتایج کاملاً مشخص و قطعی نشده است. آنچه که در این ارتباط بسیار مهم است و می‌بایست مورد توجه قرار گیرد، همان ویژگیهای فردی هر یک از دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری است.

دانش‌آموزان از نظر توانمندی‌های ذهنی، کنشهای حسی، علاقه و استعداد و انگیزه‌های یادگیری باهم متفاوت هستند. لذا ممکن است روش خاصی در مورد بعضی از دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری نتایج بسیار مثبتی را همراه داشته باشد و استفاده از همین روش برای بعضی دیگر چندان مؤثر واقع نگردد. بعضی از



دانش‌آموزان ناتوان در یادگیری ممکن است از نظر کانالهای گیرنده حسی با مشکل جدی مواجه باشند. به عبارت دیگر در نظر گرفتن ویژگیها و نیازهای فردی دانش‌آموزان، تهیه و تدارک مواد و محتوای آموزشی مناسب و استفاده از روشهای متنوع، امری است کاملاً ضروری.

پاورقیها:

- 1- J. LERNER
- 2- TEACHING DISABILITIES
- 3- PROBLEM-SOLVING APPROACH
- 4- ZENTALL & KRUCZEK
- 5- TAYLOR
- 6- MULTISENSORY APPROACHES
- 7- GRACE FERNALD
- 8 - VISUAL, AUDITORY, KINESTHETIC, & TACTILE
- 9 - POSITIVE RECONDITIONING
- 10 - GILLINGHAM & STILLMAN